

چشم اندازی به تحولات ادبی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در حوزه شعر و داستان

بهجت السادات حجازی





پیروزی انقلاب اسلامی زمینه تحولات بسیار شگرفی را در عرصه‌های فرهنگ و ادبیات، باورها، دانش، صنعت و تکنولوژی فراهم کرد. یکی از مؤلفه‌های انقلاب اسلامی بازگشت به ارزش‌های انسانی و فطری فراموش شده و احیای هویت ایرانی و اسلامی است. از این رو، ملی‌گرایی هم‌ستیز با خودباختگی فرهنگی در برابر بیگانگان و هم‌فراملی‌گرایی و گرایش به تعامل و تعاطی افکار با تمدن‌ها و ملیت‌های دیگر را تقویت کرد. نمود زیبایی این تناقض را در آثار اهل قلم و صاحبان اندیشه می‌توان مشاهده کرد.



شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

ISBN: 978-600-121-493-6



۲۰۰۰۰۰ ریال

چشم‌اندازی به تحولات ادبی پس از پیروزی انقلاب اسلامی

در حوزه شعر و داستان

نویسنده

بهجت‌السادات حجازی



۱۳۹۴

سرشناسه	: حجازي، بهجت‌السادات، ۱۳۳۹ -
عنوان و نام پديدآور	: چشم‌اندازی به تحولات ادبي پس از پيروزی انقلاب اسلامی / نویسنده: بهجت‌السادات حجازي.
مشخصات نشر	: تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگي، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهري	: دوازده، ۳۶۵ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۱۲۱-۴۹۳-۶
وضعيت فهرست‌نویسی	: فنيبا
موضوع	: ادبيات فارسی-- ايران-- قرن ۱۴-- تاريخ و نقد
موضوع	: شعر فارسی-- قرن ۱۴-- تاريخ و نقد
موضوع	: داستان‌های فارسی-- قرن ۱۴-- تاريخ و نقد
شناسه افزوده	: شرکت انتشارات علمی و فرهنگي
يادداشت	: چاپ اول: ۱۳۹۴
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۳ ح/۳ ۳۵۲۵ PIR
رده‌بندی ديوبي	: ۰/۹۰۶۲۴۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۶۸۷۸۳۶

چشم‌اندازی به تحولات ادبي پس از پيروزی انقلاب اسلامی

در حوزه شعر و داستان

نویسنده: بهجت‌السادات حجازي

چاپ نخست: ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

حروفچيني و آماده‌سازی: شرکت انتشارات علمی و فرهنگي

ليتوگرافي، چاپ و صحافي: شرکت چاپ و نشر علمی و فرهنگي کتيبه

حق چاپ محفوظ است.

شرکت انتشارات
علمی و فرهنگي



اداره مرکزی و مرکز پخش: خيابان نلسون ماندلا (افريقا)، چهارراه حقاني (جهان کودک)، کوچه کمان، پلاک ۲۵؛ کدپستی: ۱۵۱۸۷۳۶۳۱۳؛ صندوق پستی: ۹۶۴۷ - ۱۵۸۷۵؛ تلفن: ۷۰ - ۸۸۷۷۴۵۶۹؛ فکس: ۸۸۷۷۴۵۷۲؛ تلفن: ۲۹ - ۸۸۶۶۵۷۲۸؛ تلفکس: ۴۵ - ۸۸۶۷۷۵۴۴
آدرس اينترنتی: www.elmifarhangi.ir info@elmifarhangi.ir

www.ketabgostar.com info@ketabgostar.com

فروشگاه یک: خيابان انقلاب، روبه‌روی در اصلي دانشگاه تهران؛ تلفن: ۶۶۹۶۳۸۱۵ و ۱۶ - ۶۶۴۰۰۷۸۶
فروشگاه دو: ميدان هفت تير، خيابان کریمخان زند، بين قائم مقام فراهانی و خردمند پلاک ۱۳؛ تلفن: ۷ - ۸۳۳۳۸۰۶
فروشگاه سه: جمهوری، چهارراه شيخ هادی، نبش رازی، پلاک ۶۹۹
فروشگاه چهار: بزرگراه شهيد حقاني، بعد از ايستگاه مترو حقاني، خروجی کتابخانه ملی، کتابخانه ملی (نمایشگاه و فروشگاه دائمی کتاب)

فهرست مطالب

پیشگفتار	نه
فصل اول: نگاهی به دو قله حماسی و عرفانی	۱
آمیختگی ملی‌گرایی با اندیشه‌های فرامرزی	۵
علل ملی‌گرایی فردوسی	۷
ناسیونالیسم ناعادلانه عرب	۷
عشق به زبان فارسی	۹
حفظ هویت ملی با زبان حماسی	۱۰
تعامل اندیشه‌ها در پرتوی فراملی‌گرایی	۱۵
علل فراملی‌گرایی مولوی	۱۷
وحدت‌نگری	۱۸
اصالت روح انسانی	۱۹
فضیلت همدلی بر هم‌زبانی	۲۰
اندیشه‌های فرامرزی همراه با حفظ هویت ملی	۲۳

فصل دوم: شاخص‌های معنایی در شعر بعد از انقلاب ۲۷

آمیختگی ملی‌گرایی و فراملی‌گرایی ۲۷

نگاه تازه به عاشورا ۳۶

تأثیرپذیری از شخصیت امام خمینی ۵۲

عنصر تعهد ۵۸

تعهد در برابر مردم ۶۳

تعهد در برابر ولایت ۶۳

تعهد در برابر آیین ۶۴

رویکرد سرودن شعر آیینی ۶۶

دعوت به مبارزه و پایداری ۷۲

قرآن‌گرایی ۷۶

عرفان‌گرایی ۷۸

فرهنگ شهادت‌طلبی ۸۴

باورهای ماورایی ۸۷

نمادپردازی ۹۳

نوستالژی ۱۰۱

فصل سوم: تحولات سبکی شعر بعد از انقلاب ۱۰۹

تحولات قالب‌های شعری، به‌ویژه غزل ۱۱۳

تحولات غزل به لحاظ مضمون و درون‌مایه ۱۱۶

تحولات غزل به لحاظ ساختار زبانی و ادبی ۱۲۳

تحولات مثنوی ۱۳۳

رویکرد کوتاه سرودن ۱۳۵

رواج دوبیتی و رباعی ۱۳۶

طرح ۱۳۷

هایکو	۱۳۸
کاریکلماتور	۱۴۰
تحولات ساختاری و زبانی	۱۴۲
تقویت محور عمودی شعر و زبان روایی آن	۱۴۲
کاربرد افعال پویا	۱۴۶
ترکیب‌سازی افراطی	۱۴۸
نوآوری در صور خیال	۱۴۹
کاربرد وزن‌های طولانی	۱۵۱
فصل چهارم: نظری به مثنوی «مرداب‌ها و آب‌ها»	
زیبایی‌های لفظی	۱۵۶
زیبایی‌های معنایی و اندیشگی	۱۶۱
فصل پنجم: ادبیات داستانی بعد از انقلاب	
تحولات سبکی ادبیات داستانی بعد از انقلاب	۱۷۴
تحولات سبکی معنایی	۱۷۶
تحولات سبکی ساختاری	۱۸۹
گونه‌های داستان	۲۰۰
زندگی‌نامه داستانی	۲۰۱
رمان خاطره	۲۰۲
داستان کوتاه	۲۰۳
خاطره‌نگاری	۲۰۵
یادداشت‌های روزانه	۲۱۲
فصل ششم: نمونه‌های داستانی	
داستان کوتاه با لحن طنز	۲۲۱

۲۲۱	جیغ بنفش در اتاق عمل
۲۲۵	داستان کوتاه با لحن حزن‌انگیز
۲۲۵	ضریح چشم‌های تو
۲۳۱	داستان کوتاه با لحن جدی و به شیوه روایت مصاحبه‌ای
۲۳۱	ویزای بهشت
۲۳۵	یادداشت‌های روزانه
۲۳۵	اقلیم‌های دیگر
۲۳۸	رمان
۲۳۹	سال‌های بنفش
۲۴۶	سفر به گرای ۲۷۰ درجه
۲۵۸	شطرنج با ماشین قیامت
۲۸۶	من او
۳۰۲	ارمیا و بیوتن
۳۳۱	یادداشت‌ها
۳۳۷	فهرست منابع
۳۳۷	منابع فارسی
۳۴۹	منابع انگلیسی
۳۵۰	سایت‌ها
۳۵۱	فهرست نمایه

پیشگفتار

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ» (اعراف: ۴۳).

پیروزی انقلاب اسلامی ایران زمینه تحولات بسیار شگرفی را در عرصه‌های فرهنگ، باورهای اعتقادی، علم و دانش، و صنعت و فناوری فراهم کرد. به رغم تحریم‌های بی‌درپی بیگانگان، رشد فزاینده ایرانیان شیفته حقیقت، عدالت و آزادی و در تب‌وتاب دگرگونی از چشم خردمندانی که با دیده انصاف به رویدادها و تحولات می‌نگریستند دور نماند. ادبیات نیز، که همواره سند استوار تاریخ و تمدن یک سرزمین به شمار می‌آید، از این موج شگفت‌آفرین بی‌نصیب نماند. شاید برای تحلیل منطقی و منصفانه گذشت زمان بیشتری لازم باشد تا گرفتار شتاب‌زدگی و خام‌فکری در ارزیابی نشویم، ولی کسانی که شکل‌گیری ادبیات جدیدی به نام ادبیات انقلاب را در ادامه سبک‌های ادبی باور ندارند، و حتی با انکار این موضوع به خیال خود ارج و قرب آن را درهم می‌شکنند، به خطا رفته‌اند؛ زیرا با این که فاصله زمانی از یک مقطع تاریخی چشم‌انداز جامع‌تری بر نویسندگان و تحلیل‌گران می‌گشاید، همواره قضاوت آیندگان مبتنی بر اسناد مکتوب و گفته‌های موثق پیشینیان است که از نزدیک

شاهد رویدادها بوده‌اند و همیشه کتاب‌های ارزشمند براساس نقل‌های بسته‌وگریخته‌کسانی است که در بحبوحه حوادث واقعیت‌ها را لمس کرده‌اند. یکی از ویژگی‌های انقلاب اسلامی بازگشت به ارزش‌های انسانی و فطری فراموش شده و احیای هویت ایرانی و اسلامی است. بنابراین، از یک سو، ملی‌گرایی و ستیز با خودباختگی فرهنگی و، از سوی دیگر، فراملی‌گرایی و گرایش به تعامل افکار با تمدن‌ها و ملیت‌های دیگر را تقویت کرده و این تناقض یا پارادوکس به زیبایی در آثار اهل قلم و صاحبان اندیشه نمود یافته است.

پیروان جریان‌های ادبی، به لحاظ نگرش خاص خود به ساختار فرم و شکل در حوزه جمال‌شناختی و یا محتوا و درون‌مایه در حوزه جامعه‌شناختی، به سه گروه تقسیم می‌شوند: ۱. گروهی همگام با حوادث بعد از انقلاب، دفاع مقدس و بعد از آن آثار ادبی خود را در حوزه شعر یا داستان عرضه کردند. آثار این گروه در شمار ادبیات متعهد قرار می‌گیرد. ۲. گروهی بی‌اعتنا به رویدادهای اجتماعی این دوره به نوآوری در حوزه جمال‌شناختی و فرم‌گرایی، مبتنی بر ادبیات غیرمتعهد، براساس شعار مکتب پارناسی‌ها (هنر برای هنر)، به خلق آثار ادبی می‌پردازند. ۳. گروه سوم نیز میانه‌روند و به واقعیت‌های موجود توجه دارند. ولی با نگرشی بدبینانه و انتقادآمیز به اوضاع به آفرینش‌های ادبی دست می‌زنند. در بین صاحب‌قلمان متعهد اگرچه خلاقیت و شکوفایی در فرم و شکل نقشی چندان پررنگ ندارد، مضمون‌آفرینی‌های جدید و تازگی در درون‌مایه‌های شعر و داستان حقیقتاً غیرقابل‌انکار است. نقطه مقابل این گروه جریان ادبی غیرمتعهدانه است که به نوآوری در فرم و شکل، بدون توجه به مضامین جدید برگرفته از واقعیت‌های موجود، می‌پردازد.

روند تکاملی تکوینی ادبیات انقلاب - که همچون ادبیات عصر مشروطه بیشتر مردم‌پسند و شعاری است - از دهه شصت آغاز و در دهه هشتاد عمیق‌تر و عالمانه‌تر می‌شود. اگر در دهه شصت و هشتاد سروده‌های شاعران در رأس آفرینش‌های ادبی جلوه می‌کند، از دهه هشتاد ادبیات داستانی انقلاب پیشروی شعر و شاعری می‌شود.

بیشتر پژوهشگران و نویسندگان در تحلیل سیر تاریخی شعر و ادبیات داستانی به نقد دوره‌های پیش از انقلاب اسلامی پرداخته‌اند. از جمله این کارهای ارزشمند کتاب‌های ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت^۱ از استاد شفیع کدکنی و ادوار نثر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت^۲ از دکتر هرمز رحیمیان است. ولی مرکز اسناد انقلاب اسلامی و بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس با انتشار کتاب‌هایی، چون درآمدی بر ادبیات داستانی^۳ از فریدون اکبری شلدره‌ای، جریان‌شناسی شعر انقلاب اسلامی^۴ از سعید علایی، و شخصیت‌پردازی در داستان‌های کوتاه دفاع مقدس^۵ از حسن بارونیان، گام‌های بلندی برای معرفی فرهنگ و ادبیات انقلاب به نسل‌های کنونی و آینده برداشته‌اند. محمدرضا سنگری، دل‌سوخته و برخاسته از نسل انقلاب، نیز با نگارش کتاب‌های پرسه در سایه خورشید^۶ و نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس^۷ در سه جلد، برای معرفی ادبیات پس از انقلاب، دین خود را به جامعه ادبی ادا کرده است. هنوز زمان بیشتری لازم است تا دید روشن‌تری از این تحول ادبی — که به ظهور سبکی منحصر به فرد در تاریخ ادبیات منجر شده — به دست آوریم.

۱. محمدرضا شفیع کدکنی، ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، سخن، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰.

۲. هرمز رحیمیان، ادبیات معاصر نثر، ادوار نثر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، سمت، تهران، ۱۳۸۰.

۳. فریدون اکبری شلدره‌ای، درآمدی بر ادبیات داستانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲.

۴. سعید علایی، جریان‌شناسی شعر انقلاب اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۶.

۵. حسن بارونیان، شخصیت‌پردازی در داستان‌های کوتاه دفاع مقدس، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸.

۶. محمدرضا سنگری، پرسه در سایه خورشید، لوح زرین، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۶.

۷. محمدرضا سنگری (۱۳۸۰)، نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس (سه جلد)، پالیزان، تهران.

نگارنده در این کتاب با نگاهی به آثار منتشر شده در حوزه ادبیات پس از انقلاب، برای انسجام بخشیدن به مباحث درسی دانشجویان کارشناسی ارشد ادبیات مقاومت بر آن شد تا نگاهی نسبتاً کلی‌تر به تحولات ادبی دهه شصت تا هشتاد بیندازد. اگرچه در این نوشتار بیشتر به کندوکاو در آثار ادبی متعهدانه می‌پردازیم، در مواردی به تحولات سبکی غیرقابل‌انکار و مربوط به جریان غیرمتعهد نیز اشاره خواهیم کرد؛ زیرا در بررسی ادبیات پس از انقلاب طبیعتاً باید به کل جریان‌های ادبی بعد از پیروزی انقلاب به صورت عام و به ادبیات دفاع مقدس به صورت خاص نظر افکند. در فصل اول این مجموعه به دو قله حماسی و عرفانی یعنی فردوسی و مولانا می‌پردازیم؛ زیرا شاعران پس از انقلاب، به دلیل آمیختگی دو رویکرد حماسی و عرفانی، وامدار این دو شاعر توانا و ماندگار ادبیات فارسی هستند. فصل دوم به بیان مطالبی در زمینه شاخص‌های معنایی شعر پس از انقلاب اختصاص دارد. در فصل سوم تحولات سبکی شعر پس از انقلاب به لحاظ ساختاری و محتوایی بررسی می‌شود، و در فصل چهارم نیز به بررسی یک مثنوی از سیدحسن حسینی می‌پردازیم که از نظر لفظی و معنایی بسیار جامع‌الاطراف است و به دور از هرگونه گزافه‌گویی می‌توان آن را نماینده شعر این عصر به شمار آورد. در فصل ششم نمونه‌های داستانی توصیف و زیباترین آن‌ها معرفی می‌شود. در پایان نیز نقد و بررسی برجسته‌ترین رمان‌های این دوره را می‌آوریم.

بدون شک این کتاب، با وجود تلاش فراوان و دقت نظر، خالی از کاستی و نارسایی نیست و سرآغاز پژوهش در ادبیات پس از پیروزی انقلاب است که نگارنده با عشق به اسلام و امام راحل (ره) و به پاس حرمت خون شهیدان به رشته تحریر درآورده است. امید است اهل قلم و فرهیختگان این وادی با بیان نظریات خود نگارنده را در محو کاستی‌ها و تکمیل این اثر یاریگر باشند.

أَقُوْضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيْرٌ بِالْعِبَادِ

بہجت السادات حجازی / ۱۳۹۳

فصل اول

نگاهی به دو قله حماسی و عرفانی

اعتبار ادبیات فارسی در سطح جهانی به شعر و شاعری است و محور اصلی سبک‌های ادبی آن شعر است، برخلاف اروپا که هنر نقاشی تعیین‌کننده سبک‌ها در همه حوزه‌های هنری چون ادبیات، معماری، موسیقی، و ... است. شاید به این دلیل که شعر پدیده‌ای انتزاعی و ماورایی و براساس خلاقیت ذهنی شاعر و ناخودآگاه اوست، ولی نقاشی خلاقیتی تصویرآفرین است و عینیت و تجسم بیش از ذهنیت‌گرایی برخاسته از خیالات ماورایی در آن تأثیر دارد. در ادبیات کلاسیک مشرق‌زمین، بنا به گفته عطار، بین شعر و شرع و عرش پیوندی ناگسستنی وجود دارد:

شعر و شرع و عرش از هم خاستند تا دو عالم زین سه حرف آراستند
(عطار، ۱۳۸۶: ۷۱۵)

و یا علت این تفاوت در مبنای تعیین سبک را باید در گوناگونی سلیقه‌های آدمیان جست‌وجو کرد، یعنی تأثیر شعر در تغییر حالات و روحیات شرقی‌ها بیشتر از تأثیر نقاشی در غربی‌ها بوده است، همان‌طور که زرین‌کوب در کتاب

آشنایی با نقد ادبی می‌نویسد: «به اقتضای ساختمان دماغ و مزاج در کیفیت این تأثر و التذاذ میان مردم تفاوت هست. اما این اختلاف به شعر منحصر نیست. در سایر فنون ادب و در نقاشی و موسیقی نیز چنین است. کسانی هستند که زیبایی رنگ‌ها را خوب ادراک می‌کنند اما از تشخیص زیبایی آهنگ‌ها قاصرند. نقاشانی هستند که هیچ شعر نمی‌فهمند و شاعرانی وجود دارند که هرگز ادراک درستی از موسیقی ندارند. شاید درست باشد که علت این اختلاف احوال را در تفاوت امزجه... و اعصاب بجویند. اما باید اذعان کرد که فیزیولوژی تاکنون نتوانسته است درین جست‌وجو به جایی برسد و جواب درستی برای این مسائل بیابد» (زرین‌کوب، ۱۳۸۳: ۹۵). گذشته از همه این‌ها، پیشینه طولانی‌تر شعر و شاعری در ادبیات فارسی نسبت به ادبیات داستانی بهترین دلیل پرداختن به مطالعه و بررسی سیر تاریخی و تحولات سبکی شعر در طلیعه این پژوهش است.

عده‌ای بر این باورند که همواره زمان آشوب‌ها و اغتشاش‌های سیاسی موقعیت مناسبی برای رشد اندیشه‌ها و ظهور خلاقیت‌های ادبی و هنری نیست و غالباً در شرایط ناآرام اجتماعی در زمینه‌های علمی و ادبی رخوت و انحطاط پدید می‌آید. از این رو، شعر بعد از انقلاب، خصوصاً در ابتدای این عصر، یعنی دهه شصت، گرفتار نوعی رکود می‌شود. اگرچه تب‌وتاب حوادث این دهه فرصت اندیشیدن عمیق را برای شاعران ایجاد نکرد، جریان‌های شعری در دو سطح زیرساخت و روساخت جامعه به حرکت خود ادامه دادند. زیرساخت حرکت پنهان شعر غیرمتعهد، و روساخت حرکت آشکار شعر متعهد است که در ابتدا همانند عصر مشروطه بیشتر مهیج احساسات مردم و گاه تهی از روش‌های ادبی و هنری بودند، ولی همین جریان به تدریج مسیر خود را به سمت رشد و شکوفایی طی کرد تا آنجا که در اواخر دهه هشتاد بر عمق شعر انقلاب بسیار افزوده شد. البته «ادبیات سال‌های اول انقلاب را به دلیل طبیعت طوفانی آن روزها باید به عنوان مقطعی در ادبیات مورد بررسی قرار داد و نمی‌توان برای آن

دوره عنوان ادبیات انقلاب، به مفهوم خاص آن، ویژگی‌های قابل تعمیمی مشخص نمود. زیر اولاً جوانان، که بعدها پیشگامان و سازندگان اصلی بنای ادبیات انقلاب شدند، هنوز وارد میدان نشده بودند و ثانیاً نیازهای لحظه‌ای آن روزها و سرعت تحولات سیاسی و اجتماعی شاعران و نویسندگان معدودی را که در صحنه حاضر بودند و توان نسبی گام برداشتن در این مسیر داشتند به سرودن‌های مقطعی واداشت» (محدثی، ۱۳۷۸: ۳۱۷-۳۱۸). ولی به تدریج با گذشت زمان فرصت اندیشیدن و پیراستن سخن از کاستی‌ها فراهم شد.

نگرشی تازه به اسلام، در سایه شخصیت ملکوتی و محبوب امام خمینی(ره)، و دست یافتن به جهان‌بینی پویا در تولد شعر انقلاب نقش به سزایی داشته است. شعر انقلاب بازگشت به ارزش‌های اصیل انسانی و اسلامی فراموش شده با بیانی تازه است. از این رو، انصافاً این عصر قابل مقایسه با دوره بازگشت ادبی نیست؛ زیرا بازگشت ادبی گرایش به قالب‌های شعری پیشینیان بدون هیچ نوآوری و خلاقیتی است، در حالی که در شعر انقلاب، اگرچه تحول چشمگیری در قالب‌ها صورت نگرفته، حداقل در آفرینش مضامین جدید رشد معجزه‌آسایی پدید آمده است. فضای شعر اوایل انقلاب بیشتر به دلیل رویکرد واقع‌گرایانه‌اش با نظریه فرمالیست‌ها، که بر این باورند «در ادبیات چه گفتن مهم نیست، بلکه چگونه گفتن مهم است» (احمدی، ۱۳۷۰: ج ۱، ۴۴) سازگاری ندارد، زیرا شاعر نمی‌تواند متأثر از واقعیت‌های ملموس و جدی محیط خود نباشد.

شفیعی کدکنی محور همه تحولات شعر را در زبان و روابط اجزای زبان می‌داند و می‌گوید: «زبان چیزی جز ذهن نیست و ذهن چیزی جز زبان نیست. وقتی که زبان شاعر تکراری است، جهان‌بینی او هم تکراری است... آن سخن‌ویته‌گشتاین، از فلاسفه طراز اول قرن بیستم، را از یاد نبریم که گفت 'محدوده زبان من محدوده جهان من است' (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۲۷). در شعر انقلاب

زبان و جهان‌بینی شاعر هیچ کدام تکراری نیست. ویژگی‌های شاخص شعر این دوره دلیلی بر اثبات این مدعاست که در این فصل به آن‌ها می‌پردازیم.

ادبیات انقلاب، در حوزه شعر شاخه‌هایی فرعی، چون شعر پایداری، شعر جنگ، و شعر دفاع مقدس، پیدا می‌کند. اهل قلم متعهد برای هر کدام از این شاخه‌ها تعریف خاصی با ویژگی‌های عمدتاً متمایز از یکدیگر دارند. زمان تدوین شعر پایداری در ایران با پیشینه‌ای بسیار طولانی به عصر حنظله بادغیسی و فردوسی می‌رسد که جوهر درخشان سروده‌های حماسی را در تاریخ ادبیات فارسی ثبت کردند و در واقع هویت ایرانی - اسلامی را برای اولین بار رقم زدند. حنظله بادغیسی:

مهتری گر به کام شیر در است شو خطر کن ز کام شیر بجوی
یا بزرگی و عزّ و نعمت و جاه یا چو مردانت مرگ روبروی
(صفا، ۱۳۶۹: ج ۱، ۱۸۰)

فردوسی:

اگر سربه سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم
نبرد با دشمن بیرونی و دشمن درونی (نفس اماره) در حوزه شعر پایداری قرار می‌گیرد، بنابراین شعر پایداری گسترده‌تر از شعر جنگ و دفاع مقدس است. در اینکه آیا بین شعر جنگ و دفاع مقدس تفاوتی وجود دارد یا یکی هستند تفاوت نظر است. سیدحسن حسینی در کتاب گزیده شعر جنگ و دفاع مقدس بین این دو تفاوت قائل می‌شود: «مجموعه سروده‌هایی را که در قالب‌های گوناگون اعم از سستی و نو، نیمایی و سپید، شکل گرفته‌اند و درون‌مایه اصلی آن‌ها تشویق و تکریم دوست و تحقیر و تهدید دشمن و تقویت روحیه مذهبی - ملی برای حفظ وطن و انقلاب است شعر جنگ می‌نامیم. شعر جنگ به لحاظ زمانی حد فاصل بین شروع تجاوز دشمن تا روز پذیرش 'قطع‌نامه ۵۹۸' را در بر می‌گیرد. سروده‌هایی که پس از پذیرش قطع‌نامه با ویژگی تشویق و تکریم

دوست و تحقیر و تهدید دشمن، و همچنین انتقاد از خود و دیگران و انتقاد از برخی کارگردانان جنگ، شکل گرفته و می‌گیرد به دوره سیاسی جنگ یعنی دوره دفاع مقدس تسلسل دارد» (حسینی، ۱۳۸۷ ب: ۱۱-۱۲). حسینی در بیان تفاوت‌های شعر جنگ و دفاع مقدس بر این باور است: «شعر جنگ خودجوش، بی‌غرض، و بدون تکلف و با هدف اصلی پیروزی بر مهاجمان سروده می‌شود، در حالی که شعر دفاع مقدس نگاهی انتقادآمیز به کج‌روی‌های جامعه و رنگ‌پریدگی ارزش‌ها دارد. شاعر دفاع مقدس مجالی پیدا می‌کند تا از عنصر خیال‌انگیزی شعر بیشتر بهره بگیرد و به همین جهت این گونه شعر فنی‌تر از شعر جنگ است. در شعر جنگ لحن یأس و ناامیدی، برخلاف شعر دفاع مقدس، وجود ندارد. در شعر جنگ 'من فردی' شاعر جای خود را به 'من جمعی' می‌دهد» (همان: ۱۵-۱۸).

این پژوهش، در بیان ویژگی‌ها یا شاخص‌های معنایی شعر بعد از انقلاب، مبتنی بر نگرشی کلی و بدون تفکیک این شاخه‌هاست؛ زیرا به‌زعم نگارنده برای تفکیک جریان‌های شعری این دوره و تفحص تخصصی‌تر نیاز به گذشت زمان بیشتری است. برجسته‌ترین شاخص معنایی شعر بعد از انقلاب آمیختگی ملی‌گرایی با اندیشه‌های فرامرزی است. تبیین بیشتر این موضوع را باید در پیشینه هویت ایرانی و هویت انسانی کرد، و از آنجا که فردوسی، بنیان‌گذار اندیشه ملی‌گرایانه، در اوج قله حماسی است و مولوی در اوج قله فراملی‌گرایی، ابتدا به بسط این موضوع در حوزه سروده‌های ایشان خواهیم پرداخت.

آمیختگی ملی‌گرایی با اندیشه‌های فرامرزی

هویت ملی سنگ‌بنای دست‌یابی به هویت انسانی است. همواره هویت ملی، و به تعبیر دیگر مجموعه زبان، فرهنگ، آداب و رسوم، شعائر دینی، اساطیر، و داستان‌های قومی، در هر سرزمینی از قداست و ارزشی خاص برخوردار بوده و

خاستگاه بروز دلاوری‌ها در کشاکش رویدادهای سهمگین و خانمان‌سوز بوده است. از دیرباز صاحبان تمدن‌های درخشان ناخودآگاه با کشش و علاقه‌ای ذاتی به هویت ملی و فرهنگی خود مباحثات کرده، و موجبات اعتماد به نفس خود را در رویارویی با بیگانگان هرچه بیشتر فراهم نموده‌اند. شواهد تاریخی نشان می‌دهد ایرانیان با تمدنی شکوهمند در بستر زمان حفظ هویت ملی خود را، چه با انگیزه‌های سیاسی و چه فارغ از آن، برای تقویت خودباوری و استحکام پیوند نیروهای درونی ضروری می‌دانستند؛ به‌خصوص زمانی که تجاوز بیگانگان را به حریم خود احساس می‌کردند. این امر کاملاً طبیعی و فراگیر است، ولی زمانی که هراس از تجاوز سلطه‌گران دغدغه‌خاطر مردم این سرزمین نبوده، و نسیم صلح و آرامش وزیدن گرفته، هویت انسانی بر هویت ملی - بدون حذف یا بی‌اعتنایی به آن - ارجحیت یافته است.

بازتاب هویت ایرانی و هویت انسانی را در زبان دو قله فکری ادبیات فارسی، یعنی فردوسی و مولوی، می‌توان مشاهده کرد. فردوسی در نقطه اوج حماسه‌سرایی اثری بی‌بدیل و جاودانه می‌آفریند که اگرچه با شور و هیجانی باشکوه به بیان آرمان‌های قومی و ملی ایرانیان می‌پردازد، جاذبه ادبی آن تا حدی است که اقوام دیگر را نیز مفتون و مبهوت می‌سازد. از این رو، گویی این اثر حماسی ضمن معرفی هویت و ملیت ایرانی، که ترویج نوعی اندیشه ملی‌گرایانه است به لحاظ تبیین ارزش‌های فطری و انسانی در خاطره ملت‌های غیرایرانی نیز ماندگار می‌شود. ولی مولوی، ستاره درخشان ادبیات عرفانی، با احیای هویت انسانی به نشر و گسترش تفکری فراملی‌گرایانه می‌پردازد. ملی‌گرایی فردوسی و انسان‌گرایی مولوی هر دو دارای زیرساختی آرمان‌گرایانه‌اند و در یک خط سیر تاریخی قرار دارند، که یکی از گذشته‌های بسیار دور سوسو می‌زند و دیگری نویدبخش درخششی بالابست در آینده‌ای نامعلوم است، از این رو مغایرتی با همدیگر ندارند.

علل ملی‌گرایی فردوسی

فردوسی پیش‌کسوت و سردمدار شاعرانی است که دل در گرو حفظ هویت ملی و افتخارهای قومی دارند. از نظر تاریخی وی در بدو شکوفایی تمدن ایرانی است و طبعاً به اقتضای زمان، همانند تمدن‌های دیگر، قرعۀ سرودن حماسۀ ملی به نام وی، که ذوق و قریحه‌ای توانا در این نوع ادبی دارد، می‌افتد. ولی در شکل‌گیری شاهنامه، به‌عنوان یک اثر حماسی، و در تقویت و باروری ساختار فکری فردوسی بی‌تردید عوامل دیگری نیز تأثیرگذارند که به اختصار به آن‌ها می‌پردازیم.

ناسیونالیسم ناعادلانۀ عرب

ناسیونالیسم در هر سرزمینی متناسب با باورها، آرمان‌ها، و گرایش‌های متفاوت معنایی تازه می‌یابد. از این رو، بین ناسیونالیسم اروپایی و غیراروپایی تفاوت قائل شده‌اند. «ناسیونالیسم غیراروپایی خودجوش است و با رشد یک جامعه و رسیدن به نوعی خودآگاهی ملی و اعتماد به خود، برای رهایی از سلطۀ بیگانگان یا عوامل داخلی، با توسل به برخی نمادهای مشترک فرهنگی پرچم وحدت و تلاش را برای کسب استقلال یا برقراری حاکمیت ملی در دست می‌گیرد. در بیشتر نقاط جهان، نهضت‌های ترقی‌خواهانه و رهایی‌بخش با توجه به برخی تمایلات و علایق مشترک جامعه نوعی ناسیونالیسم رمانتیک پدید آورده‌اند. مثلاً در شبه قارۀ هند، تعلقات دینی پایه ناسیونالیسم پاکستان گردید. درحالی‌که در اروپا ناسیونالیسم با نفی قدرت کلیسا به میدان آمد. در ایران هم نمی‌توان علایق ناسیونالیستی را از مذهب جدا نمود» (ابریشمی، ۱۳۷۳: ۲۸).

به‌زعم عده‌ای ملی‌گرایی همواره با دین‌باوری در تضاد است، زیرا «مخاطب ملی‌گرایی کل بشریت نیست، بلکه واحدهای ملی هستند و هدف نهایی آن نیز استقرار جامعۀ جهانی نیست. در مقابل، مخاطب اسلام تمام انسان‌ها می‌باشند و اسلام کل بشریت را یک واحد تلقی می‌کند» (نقوی، ۱۳۶۰: ۱۰۰).

اگرچه در تفکر ناسیونالیستی وفاداری به وطن بیش از هر چیز محوریت پیدا می‌کند و این امر با اندیشه‌های اسلامی، که مبتنی بر حاکمیت باورهای دینی و تلاش برای تحقق حکومتی انترناسیونالیستی است، مغایرت دارد، انصافاً فردوسی با تلفیق ملی‌گرایی و دین‌باوری طرحی نو درانداخته، و آمیختگی عناصر دینی و اخلاقی با زبان حماسی او تفکر ملی‌گرایانه او را کاملاً منطقی و توجیه‌پذیر کرده است.

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که همواره بیم تجاوز و آسیب دشمنان انگیزه‌ای قوی برای جست‌وجوی هویت ملی و تجدید باورهای قومی در قالب سرودن حماسه‌ها بوده است.

ابن خلدون از ملی‌گرایی با واژه «عصبیت» یاد می‌کند. وی عصبیت را روح همبستگی می‌داند و به نظر وی هدف عصبیت عبارت است از حمایت و دفاع، مطالبه حقوق و هر امری که بر آن اجتماع کنند. قومی که عصبیت نداشته باشد به هیچ کاری توفیق نمی‌یابد. در نگرش او عصبیت وقتی تشدید می‌شود که پایه قدرت و استقلال سست شود (ابریشمی، ۱۳۷۳: ۵۶ - ۵۷). تعبیر ابن خلدون دقیقاً با معنای ملی‌گرایی همسو است.

به هر صورت احساس برتری و تفاخر خلفای عرب پس از استیلا بر ایرانیان و محروم کردن ایشان از حقوق خود سبب شد تا پایه و اساس نهضت شعوبیه [۱] تحکیم شود. شاعران شعوبی برای برانگیختن احساسات ملی مردم و احیای موارث فرهنگی و قومی و تقویت خودباوری آن‌ها بی‌وقفه کوشیدند. هر چند بعدها در اثر افراط‌های خود مرتکب همان اشتباه قوم عرب یعنی تجلیل از نژاد خود و تحقیر ایشان، شدند. فردوسی شاعری متأثر از افکار و احساسات شعوبی است که با رعایت حریم شعایر اسلامی و ابراز علاقه بی‌کران خود به پیامبر (ص) و اهل بیت او در جهت حفظ فرهنگ و تمدن ایرانی گام برداشته است. از این رو، ملی‌گرایی او بر محور وطن‌دوستی صرف نیست بلکه، وی با تکیه بر باورهای دینی صلابت و استواری خدشه‌ناپذیری یافته است.

مبارزه با ناسیونالیسم ناعادلانه عرب نه تنها در حوزه شعر و ادبیات، بلکه در میان توده مردم به سرعت رواج یافت. مردم ایران ضمن عشق ورزیدن به آیین جدید و پیشوایان آن به شدت از تحقیر و ظلم خلفا به ستوه آمدند و این سروده زیبای مرحوم بهار زبان حال ایشان است:

گرچه عرب زد چو حرامی به ما داد یکی دین گرامی به ما
گرچه زجور خلفا سوختیم ز آل علی معرفت آموختیم
(بهار، ۱۳۹۰: ج ۲، ۱۵۱)

عشق به زبان فارسی

مهم ترین علت ملی گرایی فردوسی عشق به فرهنگ و تمدن ایران و احیای زبان فارسی است که وی را بر آن داشت تا از نظم کاخی بی گزند از باد و باران بنا نهد. شخصیت او بزرگوarter از آن است که حس انتقام جویی از عناصر غیرایرانی (ترک و عرب) تنها انگیزه وی در سرودن شاهنامه باشد، هرچند عدالت خواهی و ظلم ستیزی وی را در شمار شاعران شعوبی قرار می دهد. بسیاری از شاعران پس از فردوسی به نقش برجسته وی در اعتلای زبان فارسی و مقام سخن اقرار کرده اند. از جمله ظهیر فاریابی:

ای تازه و محکم از تو بنیاد سخن هرگز نکند چون تو کسی یاد سخن
فردوس مقام بادت ای فردوسی انصاف که نیک داده ای داد سخن

حمدالله مستوفی:

که فردوسی اندر سخن گستری برافراشت رایات شعر دری
ملایمان علی راجی کرمانی:

سخنگوی، فردوسی پاکزاد که او از سخن در جهان داد داد...
سخن را از او پایه آمد بلند ز گفتار او شد سخن ارجمند

(رزمجو، ۱۳۸۱: ج ۱، ۱۵۴-۱۵۶)

حفظ هویت ملی با زبان حماسی

ادبیات به سان منشوری زیبا با جلوه‌های متعدد خود افکار، آرمان‌ها، گرایش‌های عاطفی، خردورزی‌ها، و دوراندیشی‌های مردم یک سرزمین را نمایان می‌سازد. اگرچه غالباً جنبه‌های ذوقی و احساسی ادبیات بر جنبه‌های عقلانی و واقع‌گرایانه آن فزونی می‌گیرد؛ ولی همواره راه‌گشای کشفیات جامعه‌شناسان، روان‌شناسان، سیاست‌مداران، فلاسفه و... بوده است؛ چنانکه گویی رسالت خطیر ادبیات پیوند عالم واقعیت با جهان فراواقعیت بوده و هست. از این رو، تعجبی ندارد اگر درباره «هویت»، که بیشتر رنگ و بوی سیاسی دارد تا فرهنگی [۲]، در عرصه ادبیات تأمل و بررسی شود. ابتدا به تعریف هویت و ادبیات می‌پردازیم و سپس به رابطه و نسبتی که بین این دو وجود دارد.

«هویت مفهومی است ناظر به حالات و اعمال شخصی که ریشه در تربیت خانوادگی، آموخته‌های فرهنگی، و باورهای اجتماعی دارد و تشخیص و فردیت یک شخص یا جامعه را تشکیل می‌دهد. مؤلفه‌های عینی هویت در سطح اجتماع ساختارهای 'هویت ملی' را شکل می‌دهند که براساس تغییر شکل نظام سیاسی، تحول در باورهای فرهنگی، و گشودگی آن بر روی دیگر آموزه‌های فرهنگی دچار دگردیسی شده و به مقوله‌ای نسبی و عصری تبدیل می‌شود» (حقدار، ۱۳۸۰: ۱۸۸).

زرین‌کوب در تعریف ادبیات می‌نویسد: «ادبیات عبارت است از تمام ذخایر و موارث ذوقی و فکری اقوام و امم عالم که مردم در ضبط و نقل و نشر آن‌ها اهتمام کرده‌اند. این میراث ذوقی و فکری که از رفتگان بازمانده است و آیندگان نیز همواره بر آن چیزی خواهند افزود... همواره موجب استفاده و تمتع و التذاذ اقوام و افراد جهان خواهد بود» (زرین‌کوب، ۱۳۵۴: ج ۱، ۸).

از بین انواع شعر، نوع حماسی بیشتر به هویت ملی مردم یک سرزمین مربوط می‌شود، زیرا «مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی‌ها و افتخارات قومی یا فردی می‌باشد و همه افراد یک ملت در اعصار مختلف در آن

دخیل و ذی‌نفع می‌باشند و مشکلات و حوایج مهم ملی، از قبیل تشکیل ملیت و تحصیل استقلال و دفاع در مقابل دشمنان اصلی، موضوع شاهنامه و حماسه‌های ملی جهان است» (صفا، ۱۳۷۴: ۲۴-۲۵).

شاهرخ مسکوب به نقش زبان در حفظ هویت ملی توجه می‌کند و می‌گوید: «ما ملیت یا شاید بهتر باشد بگوییم هویت ملی خودمان را از برکت زبان و در جان‌پناه زبان فارسی نگه داشتیم، با وجود پراکندگی سیاسی در واحدهای جغرافیایی متعدد و فرمانروایی عرب، ایرانی، و ترک» (مسکوب، ۱۳۷۳: ۲۲). به‌خصوص زمانی که اسلام در ایران نفوذ و گسترش پیدا می‌کند. وی در ادامه می‌گوید: «تنها دو چیز ایرانیان را از مسلمانان دیگر جدا می‌کرد: تاریخ و زبان؛ و درست بر همین دو عامل هویت ملی یا قومی خودمان را بنا کردیم» (همان: ۳۳). با وجود این، تعامل فکری و فرهنگی بین مسلمانان ایرانی و غیرایرانی کم‌کم این وجوه تمایز را محو کرد و زمینه دادوستد و در نتیجه رشد و باروری فرهنگی فراهم شد. زبان فارسی نیز، که زیرمجموعه‌ای از کل فرهنگ ایرانی است، از این قاعده مستثنا نبود.

مسکوب بر این باور است که «اگرچه ایرانیان برای احیای هویت فرهنگی می‌بایست بر زبان فارسی به‌عنوان یکی از بنیادهای اساسی تأکید می‌کردند، ولی هرگز زبان خصلت یک تکانه ضد اسلامی را به خود نگرفت، بلکه پذیرش زبان فارسی، به‌عنوان زبان دوم اسلام، قداست و حرمت خاصی پیدا کرد» (Banuazizi, 2003).

به هر صورت، زبان حماسی در شاهنامه‌ی فردوسی بازگوکننده هویت ملی و روح جمعی قوم ایرانی است، هرچند که ساختار زبانی و فرهنگی شاهنامه و عنایت خاص فردوسی به جنبه‌های ارزشی و اخلاقی متأثر از جهان‌بینی اسلامی او و طلیعه ره یافتن به هویتی انسانی است.

حماسه ملی از زاویه نگرش روان‌شناختی سبب افزایش اعتماد به نفس و خودباوری قومی می‌شود. به عقیده مرتضی ثاقب‌فر، روح جمعی و قومی در

برابر شکست‌ها و ناکامی‌های بزرگ‌گرفتار پریشانی و ناسازگاری درونی می‌شود و به تحلیل می‌رود. ولی اگر روح قومی نیرومند و شکست‌ناپذیر باشد هویت و یگانگی درونی خود را حفظ می‌کند، و باور به ارزش‌هایش را در خود زنده می‌نماید، یکی از ابزارها برای حفظ این یگانگی و وحدت قومی حماسه ملی است (مسکوب: ۳۵).

تاریخ‌گواه این مدعاست که خودباوری قومی در تسریع روند پیشرفت‌های علمی و فرهنگی و... بسیار تأثیرگذار است. چنانکه یونانیان باستان نه هیچ‌گاه در تشکیل یک دولت نیرومند و متمرکز تلاش کردند و نه برای شاهنشاهی پهناور هخامنشی اهمیتی قائل بودند. ولی آن‌ها از خویشتن‌انگاره‌ای والا در ذهن داشتند و همواره خود را برتر از دیگران می‌پنداشتند. همین پندار مهم‌ترین انگیزه برای رشد فرهنگی یونان و آفرینش آنچنان آثار علمی، فلسفی و هنری گشت. بنابراین بخش مهمی از این پندار، دست‌کم در قلمرو فلسفه و هنر، به واقعیت تبدیل شد (همان: ۳۷). به‌غیر از یونان، ژاپن، کره و بسیاری از کشورهای دیگر نیز در نتیجه خودباوری واقع‌بینانه، نه خودبزرگ‌بینی کاذب، به استقلال و بالندگی دست یافتند.

خصوصیات بارز هویت ملی ایرانی

آزادمنشی

آزادمنشی به مفهوم سر تسلیم و بندگی به بیگانگان سپردن و هر طرح و نظریه ایشان را تصدیق نمودن، که نشانگر ضعف است، نیست، بلکه آزادمنشی در عین قدرت در واقع نوعی تسامح و تساهل نسبت به اقوام دیگر، اقلیت‌های مذهبی، و دولت‌های غیراسلامی است. به عبارتی قوم ایرانی نه ظلم‌پذیر است و نه ظلم به دیگران را روا می‌دارد. ذبیح‌الله صفا منشأ تاریخی این آزادمنشی اعتقادی را به کوروش منسوب می‌کند که در فتح بابل، برخلاف همه فاتحان، رفتار خشونت‌آمیزی با اسرای یهودی از خود نشان نداد و حتی ایشان را مورد لطف و

مرحمت خود قرار داد. وی در این زمینه می‌گوید: «گمان می‌رود علت اساسی محبت کوروش، و بعد از او پادشاهان دیگر هخامنشی، نسبت به یهود آن باشد که ایرانیان در اعتقادات مذهبی خود متمایل به توحید بوده، و یا اگر آیین زرتشتی هنوز به وسیلهٔ هخامنشیان پذیرفته نشده بود بنابراین کیش ایرانی پیش از زرتشت از بت پرستی و اعتقاد به تعدد خدایان، به نحوی که در سایر اقوام هندواروپایی باقی مانده بود، رهایی یافته بودند» (صفا، ۱۳۷۵: ۲۰). این آزادمنشی با پذیرفتن آیین اسلام و تأثیر جاذبهٔ شخصیت وارستهٔ پیامبر (ص) و ائمهٔ اطهار در دل ایرانیان تلطیف و تعالی بیشتری یافت. در روزگار ما برخورد ملاطفت‌آمیز و انسان‌دوستانه با اسرای عراقی مؤید این موضوع است.

نیک‌اندیشی

فردوسی در شاهنامه ضمن بیان داستان‌ها و اساطیر به هویت ملی ایرانی از زاویهٔ فضایل اخلاقی و انسانی نیز توجه می‌کند تا نشان دهد مباهات صرف به افتخارات قومی و نژادی دور از نیک‌اندیشی است و صلابت و اقتدار ملی باید با انسان‌دوستی تلفیق شود، چنان که می‌گوید:

بیا تا جهان را به بد نسپریم	به کوشش همه دست نیکی بریم
نباشد همی نیک و بد پایدار	همان به که نیکی بود پادگار
همان گنج و دینار و کاخ بلند	نخواهد بدن مر تو را سودمند
سخن مانند از تو همی یادگار	سخن را چنین خوارمایه مدار
فریدون فرخ فرشته نبود	زمشک و زعنبر سرشته نبود
به داد و دهش یافت آن نیکوی	تو داد و دهش کن فریدون توی

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۷۵)

ولی این نیک‌اندیشی و انسان‌دوستی با صلابت و اقتدار ملی دو روی یک سکه‌اند که به اقتضای زمان یک روی آن آشکار می‌شود. چنانکه در هنگامهٔ نبرد و رویارویی با دشمن گرایش به افتخارات ملی فزونی می‌یابد.

اگر سربه‌سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم
(همان: ۲۱)

انعطاف‌پذیری هوشمندانه

مهم‌ترین رکن هویت ملی ایرانی انعطاف‌پذیری هوشمندانه است که زمینه تبادل اندیشه و تعامل با فرهنگ‌های دیگر را در هر دوره‌ای فراهم کرده است. زرین‌کوب بر این باور است که «در گذشته فرهنگ ایرانی عناصر مثبت و زنده فرهنگ‌های دیگر را گرفته و چیزهای ارزنده‌ای هم به این فرهنگ‌ها داده است و این دادوستد، که در عین حال معرف شوق حیاتی و روح انعطاف‌پذیر اوست، به فرهنگ وی جنبه تلفیقی می‌دهد و آن را با فرهنگ‌های شرق و غرب مرتبط می‌دارد...» (زرین‌کوب، ۱۳۵۶: ۴۲).

این خصلت در گذشته به نوعی رنگ و بوی عجز و سرسپردگی به هر نوع سلطه‌گری داشته است؛ چنانکه در کتاب نامه‌تنس (از متون پهلوی درباره آیین کشورداری اردشیر) آمده است: «هیچ خلّت و خصلت از فضل و کرم عظیم‌تر از آن نداریم که همیشه در خدمت شاهان خضوع و خشوع و ذلّ نمودیم، و فرمانبرداری و طاعت و اخلاص و وفا گزیدیم. کار ما بدین خصلت استقامت گرفت و برگردن و سر اقالیم بدین برآمدیم و از این است که ما را خاضعین نام نهادند در دین و کتب...» (مینوی و رضوانی، ۱۳۵۴: ۷۴). ولی با گذشت زمان شکل پیچیده‌تر و والاتری می‌یابد و متضمن یک پازادوکس، یعنی خضوع ظاهری و زیرکی باطنی، می‌شود که در فرهنگ اسلامی از آن با اصطلاح «کیس» یاد می‌کنند: «المؤمن کیس؛ مؤمن زیرک است» (تمیمی آمدی، ۱۳۳۹: ج ۱، ۱۸۷).

جلال ستاری خصیصه اصلی هویت ایرانی را حفظ و صیانت جوهر خود و به تحلیل بردن عنصر بیگانه می‌داند و می‌نویسد: «به‌گمان این بنده، رندی» عالم‌سوز به معنای زیرکی و حيله‌گری و انکار و آزادگی، که از خصوصیات بارز

خلق و خو و فرهنگ ایرانی است که به ظاهر مصلحت‌بین و صلاح‌اندیش است، از همین سرشت و فطرت، که عنصر غالب و بیگانه را به ظاهر گردن نهاده و در باطن خودکامی می‌کند، مایه می‌گیرد» (ستاری، ۱۳۸۰: ۱۱۰-۱۱۱).

درواقع انعطاف‌پذیری هوشمندانه، علاوه بر فراهم نمودن زمینه رشد و پویایی قومی و ملی در عرصه‌های متفاوت، راه هرگونه تعدی و تعرض را بر بیگانگان مسدود می‌کند.

دین‌باوری

در سراسر شاهنامه دین‌باوری و اتکا به یزدان و نیایش به درگاه او، چه در زمان گسترش آیین میترائیسم و قبل از گشتاسب و چه بعد از او در زمان حاکمیت آیین زرتشت، مشهود است. و اصولاً درون‌مایه اصلی حماسه در هر شکلی که باشد (ملی، دینی یا تاریخی) دین‌باوری و ارج نهادن به عالم ماورایی و استمداد از آن است. «... حماسه ناچار است نشان دهد که نه تنها دلیری‌های نیاکان او از دشمنان، از انیرانیان، بسی فزون‌تر بوده است، بلکه باید ثابت کند که مجموع دستگاه مینوی، ارزش‌های اجتماعی، و هدف‌ها و آرمان‌های قوم او نیز برتر از دشمن بوده است... فرد یا جامعه بدون ذهنی به سامان، بدون جهان‌بینی و دستگاه مینوی یگانه در ذهن خویش،... به‌راستی توان زندگی ندارد» (ثاقب‌فر، ۱۳۷۷: ۷۴).

چو بر دین‌کند شهریار آفرین برادر شود شهریاری و دین
نه بی‌تخت شاهی است دینی به پای نه بی‌دین بود شهریاری به جای
دو دیسباست یک در دگر بافته برآورده پیش خرد تافته
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۶۰)

تعامل اندیشه‌ها در پرتوی فراملی‌گرایی

هویت بیش از آنکه به سرزمین و نژاد و قومیت وابسته باشد ریشه در فرهنگ و

اندیشه انسان دارد؛ به خصوص در دنیای امروز که آهنگ غلبه هویت فراملی بر هویت ملی نواخته می‌شود. ظهور این تفکر در ایران با تحول اعتقادی مردم از آیین ثنویت‌گرای زرتشت به آیین توحیدی اسلام آغاز می‌گردد. و در زمان تکامل اندیشه‌های عرفانی در ادب فارسی - یعنی قرن هفتم - تقریباً اندیشه‌های انترناسیونالیستی یا فراملی عرفانی جایگزین تفکرات ملی‌گرا می‌شود. توجه به ادبیات فراملی و فرامرزی راه تعامل فرهنگ‌ها را هموار می‌کند، به شرطی که از اغراض مادی و سیاسی و هرگونه اندیشه سلطه‌جویانه به دور باشد. چنانکه شواهد نشان می‌دهد غالباً توجه غرب به ادبیات شرق خالی از این اغراض نبوده است. زرین‌کوب در این مورد می‌گوید: «علاقه به شرق، که با بسط و توسعه مطامع سیاسی استعماری غرب همراه بود، حتی بعد از انحطاط نهضت رمانتیک هم استمرار داشت و گه‌گاه از صبغه فکر استعماری هم خالی نماند. آلفرد تنیسون در رویای اکبر تسلط بریتانیا را برهند تحقق یک رویای اکبر امپراتور جلوه داد و آن را با اندیشه و وحدت دین و دین الهی در نزد امپراتور مغول مربوط داشت. ادوارد فیتز جرالده سیرت لذت را، که ضعف اخلاقی ارباب قدرت بود، از زبان عمر خیام و با ترجمه و تلفیقی که از افکار منسوب به این حکیم بزرگ دنیای شرق کرد جلوه تازه بخشید. و سرانجام ذوق شناخت و علاقه به جنبه‌های بدیع و غریب فکر انسانی تدریجاً محرک نویسندگانی شد که با اخذ مضمون از گویندگان شرقی به آنچه می‌توانست لبیک تازه‌ای به دعوت گوته برای سعی در ایجاد ادبیات جهانی باشد صبغه تحقق دادند» (زرین‌کوب، ۱۳۷۴: ۳۲۱).

در جهان‌بینی اسلامی، که همه اقوام، نژادها و ملیت‌های مختلف مخاطب قرآن هستند، «امت واحده» جایگزین ملت می‌شود و فرهنگ ایرانی نیز متأثر از این جهان‌بینی رنگ فراملی و انسانی به خود می‌گیرد. به گفته زرین‌کوب «شک نیست که فرهنگ ایرانی، صرف نظر از آنچه به کلی قومی، محلی و حتی مربوط به طبقات معین و زمان معین در آن هست، به وسیله ادبیات بزمی و حماسی،

عاشقانه، و خصوصاً ادبیات عرفانی خویش به بعد جهانی می‌رسد و در آن جنبه‌های خویش تنها انسانی است، نه شرقی و نه غربی» (همو، ۱۳۵۶: ۳۸).

در هر عصری هویت معنایی جدید می‌یابد. شاهرخ مسکوب بر این باور است که «ایرانیان ابتدا تعبیرشان از هویت توجه و آگاهی به خود و تباین از دیگران بود، ولی با پذیرفتن اسلام، اصل و جوهر هویت در چگونگی پیوند او با عالم بالا و با خدا معنا پیدا کرد که به ظاهر متناقض‌اند، در حالی که تناقضی در کار نیست، بلکه ظهور هویت در دو ساحت متفاوت است: اولی جامعه‌شناسانه و دومی هستی‌شناسانه» (مسکوب، ۱۳۷۳: ۴۳-۴۴). وی در جای دیگر می‌گوید: «هویت ملی امروز مفهومی متفاوت پیدا کرده است و نمی‌تواند صرفاً بر مبنای تاریخ و زبان باشد، بلکه باید بر مبنای زبان فارسی، تاریخ، مذهب و یا ترکیبی از هر سه باشد تا زمینه ارتباطات فراملی را فراهم نماید» (Banuazizi, 2003). این معنا را در تفکرات عرفانی باید واکاوی کرد؛ به خصوص مثنوی مولوی که بیش از هر اثر دیگر به گسترش اندیشه فراملی‌گرایی توجه داشته است.

علل فراملی‌گرایی مولوی

اگرچه شعر حماسی بیشتر حوادث قهرمانانه و تحسین‌برانگیز را به ذهن مخاطب متبادر می‌کند، بعضی مفهوم حماسه را به هر نوع شعر مهیج و انبساط‌آور تعمیم داده‌اند. رضا براهنی بر این باور است که «شعر حماسی گاهی در جهت انبساطی، حتی به تعبیری که عرفا از این کلمه می‌کنند، برداشت حماسی در شعر برداشت پرشور و جذبه و رقص انگیزی است در میان اشیا. شعر حماسی یعنی حلولی انبساطی و پرنیرو در موجودیت اشیا طوری که همه چیز چهره بالنده و بانشاط یابد. اگر فردوسی در شکل ظاهری شعرش، و در انتخاب مضامین، شاعری حماسی است، مولوی از نظر معنوی و شکل باطنی، و برداشت ذهنی، شاعر حماسی دیگری است» (براهنی، ۱۳۷۱: ۱۷۵).